

دختر جوان از شگردش برای سرکیسه کردن پسران در فضای مجازی گفت

وعده اقامت با فتوشاپ!

با مالباخته‌ها صفحه اینستاگرامم بود که بعد از گرفتن پول‌ها بلاک می‌شدند.

از تو شماره تلفن یا آدرسی نمی‌خواستند؟

می‌گفتم خارج از کشور بومد و خط ایران ندارم. آدرس هم که خانه‌های ویلایی شمال‌شهر را می‌دادم. بعضی مواقع حتی تا مقابل این خانه‌ها مرا می‌رساندند و بعد از رفتنشان، خودروی درستی می‌گرفتم و خودم را به خانه‌ام در جنوب شهر می‌رساندم. بنابراین هیچ آدرس و نشانی از من نبود که بتوانند شکایت کنند. از طرفی شکایت هم نمی‌توانستند بکنند، چراکه خودشان هم زیر سوال می‌رفتند.

اما دستگیر شدی.

خب بار کج هیچ وقت به منزل نمی‌رسد. برای من هم نرسید. یکی از پسرهایی که نقشه کلاهبرداری از او را کشیده بودم آدم زرنگی بود. او دوست یکی از شکاتم بود و با نقشه قبلی و بعد از این‌که دوستش برایش تعریف می‌کند چه کلاهی سرش رفته صفحه مرا فالو کرد و پیشنهاد داد. من هم غافل از دامی که برایم پهن کرده‌اند با او وارد رابطه شدم. مثل مالباخته‌های قبلی‌ام سوار خودرویش شدم و بعد از گرفتن دلاراها از او خواستم مرا مقابل خانه‌ای ویلایی پیاده کند. از خودرویش پیاده شدم و با این تصور که او رفته‌است، خودرویی گرفتم. اما او مرا تعقیب کرد و بعد از پیدا کردن آدرس محل زندگی‌ام موضوع را به پلیس خبر داد.

ثروتمند و مقیم خارج از کشور هستم، با من طرح دوستی می‌ریختند. با این تصور که بتوانند مرا گول بزنند و همراه و همسفرم شوند. خیلی از آنها هم در ذهنشان تصور می‌کردند با دختری مقیم یکی از کشورهای خارجی ازدواج می‌کنیم و او می‌تواند ما را به آن کشور ببرد و بقیه‌اش را خودتان بهتر می‌دانید.

اما تو اقامت نداشتی و خارج از کشور هم نرفته بودی.

درست متوجه شدید. تمام عکس‌ها فتوشاپ بود. ولی به قدری آنها محو دروغ‌های من شده بودند که به عکس‌ها توجه نمی‌کردند تا بفهمند جعلی است. گرچه من خیلی حرفه‌ای آنها را با فتوشاپ درست کرده بودم، اما اگر کسی با دقت به عکس‌ها نگاه می‌کرد، لو می‌رفتم. ولی گاهی اوقات آدم‌ها دوست دارند دروغ را باور کنند. خلاصه که با این ترفند، نظر آقایان را جلب می‌کردم و با آنها قرار می‌گذاشتم. به همه قول می‌دادم می‌توانم در یکی از بهترین کشورها برایتان اقامت بگیرم، اما برای این کار نیاز به کمی پول است. قطعا مبلغی مثل ۵۰ میلیون تومان برای اقامت آن هم با کار، مبلغ ناچیزی بود و آنها هم سریع این پول را برایم فراهم می‌کردند.

بعد چه اتفاقی می‌افتاد؟

به آنها می‌گفتم پول‌ها را به صورت دلار و یورو برایم بیاورند. به این ترتیب هیچ مدرکی نداشتند که به من پول داده‌اند. از طرفی شماره تماسی هم به آنها نمی‌دادم. تنها راه ارتباطی‌ام

زمانه عوض شده‌است. حالا برخی دخترها نقشه اخاذی از مردان را طراحی می‌کنند تا به این وسیله برای خودشان مال و منالی به‌دست آورند و آینده‌شان را بسازند. فتانه که نام اصلی‌اش اعظم است، یکی از آنهاست که در سودای ثروتمند شدن آن هم به شیوه اخاذی به دام پلیس افتاد. این هفته رو در روی او نشستیم و دختر جوان از نقشه سرقت‌هایش گفت.

شگردت برای اخاذی چه بود؟

یک صفحه در فضای مجازی درست کردم و کلی عکس خودم را در اماکن دیدنی خارج از کشور گذاشتم. این‌طور هر کسی که به صفحه من سر می‌زد، تصور می‌کرد من یک خارج‌رفته پولدار هستم. حتی بعضی از آنها تصور می‌کردند من خارج از کشور اقامت دارم و چه بهتر که این تصور را داشتند، چون من پول بیشتری می‌توانستم از آنها به جیب بزنم.

این به جیب زدن‌هایت چگونه بود؟

با دیدن صفحه‌ام و تصور این‌که من دختری



خاطره جنایی

راز قتل در آلبوم عکس

رمزگشایی از جنایت هولناک در خانه ویلایی در کمتر از ۲ ماه

خاطره یکی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت است

که در صورت اجرای نقشه‌اش، پولدار می‌شویم. من هم قبول کردم. او ادامه داد: با خودروی پدرم مقابل خانه سهیل رفتیم و چون مقتول غلام و مرا می‌شناخت، طبق نقشه باید او را به قتل می‌رساندیم تا ردی از خودمان و سرقت به‌جا نگذاریم. ورود به خانه کار سختی نبود و در حقیقت کلید ورود ما غلام بود. سهیل به محض دیدن دوست قدیمی‌اش در را باز کرد و با رویی باز از ما استقبال کرد. شب تا دیروقت بیدار بودیم و موقع خواب من با چکشی که از قبل با خودم آورده بودم سراغ سهیل رفتم. غلام هم با چاقو به او حمله کرد. ما سهیل را روی تختخوابش به قتل رساندیم و وسایلش را سرقت کردیم.

با اعتراف حمید، تحقیقات برای دستگیری دومین متهم پرونده ادامه یافت. از آنجایی که غلام پیانو مقتول را فروخته بود، سراغ مغازه‌ای رفتیم که پیانو را از او خریده بود. فروشنده به ما اطلاع داد که غلام در مغازه پیانوفروشی یکی از دوستانش مشغول به کار است.

دستگیری دومین متهم

با گرفتن آدرس مغازه بلافاصله راهی مرکز شهر شدیم. جایی که مغازه مورد نظر و محل جدید کار غلام در آنجا بود و موفق شدیم پیشکار جوان را بازداشت کنیم.

مرد جوان پس از انتقال به اداره آگاهی و روبه‌رو شدن با مدارک ما لب به اعتراف گشود: سهیل آنقدر پولدار بود که هروقت او را می‌دیدم به او حسودیم می‌شد. بین من و او چه تفاوتی وجود داشت که بهترین جاها می‌رفت و بهترین وسایل را می‌خرید اما من فقط حسرت می‌کشیدم و تازه باید زبردست او کار می‌کردم. از سهیل کینه به دل داشتم و تصمیم گرفتم با سرقت از خانه‌اش هم او را به قتل برسانم و هم اموالش را تصاحب کنم. با همین انگیزه به همراهی حمید، او را به قتل رساندیم. با اعتراف غلام به قتل، پرونده این جنایت هولناک در کمتر از دو ماه با تلاش کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت بسته شد و پرونده متهمان برای رسیدگی و صدور حکم در اختیار دادگاه قرار گرفت.

سال‌هاست با غلام قطع رابطه کرده اما ما مدارکی به‌دست آوردیم که نشان می‌داد آنها همچنان با هم در رابطه هستند. یکی از آنها، تاریخ عکس‌ها بود که بعضی از آنها به یک ماه قبل برمی‌گشت. باید غلام را پیدا می‌کردیم و بی‌شک او اطلاعات خوبی درخصوص مقتول داشت. اما آدرسی از غلام در دست نبود اما یک عکس ما را به مرد جوان رساند. در یکی از عکس‌ها به یک عکس دسته‌جمعی برخوردیم که غلام، پسر و زن جوان و سهیل در محلی ایستاده بودند. در بررسی محتوای عکس، ما به آدرس زن و پسر جوان که در عکس بودند، رسیدیم. سراغ دختر جوان رفتیم و او گفت که برادرش با سهیل دوست بوده و حتی چندوقت قبل برادرش یک‌سری وسایل به خانه آورده که وسایل خانه سهیل بوده است. زمانی که ما وسایل را دیدیم، متوجه شدیم که همان وسایل سرقتی خانه سهیل است.

سراغ حمید، برادر دختر جوان را گرفتیم و مشخص شد که او به مسافرت رفته است. خانه حمید زیر نظر گرفته شد تا به محض رسیدن به تهران او را دستگیر کنیم.

پسر جوان فردای آن روز به تهران برگشت و ما او را دستگیر کردیم. حمید ابتدا منکر همه چیز بود اما زمانی که با مدارک ما روبه‌رو شد، اعتراف کرد: من هیچ شناختی از سهیل نداشتم، غلام او را به من معرفی کرد. او از زندگی سهیل باخبر بود. یک روز که از بی‌پولی می‌نالیدم، غلام به من پیشنهاد دزدی داد؛ سرقتی که با قتل صاحبخانه به پایان رسید. می‌گفت

یک روز در مسیر خانه به پلیس آگاهی بودم که قتل پسر جوانی در طبقه اول خانه ویلایی‌اش به ما گزارش شد. همراه تیم جنایی راهی محل قتل شدیم. با دیدن جسد و جراحات او، به نظر می‌رسید که پسر جوان با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده است. گزارش این جنایت را خواهر مقتول به پلیس اعلام کرده بود. نخستین کسی که برای تحقیق به سراغش رفتیم نیز همان خواهر مقتول بود. زن جوان گفت که سهیل به تنهایی در خانه ویلایی زندگی می‌کرده و هر شب در خانه‌اش مهمانی بوده است. او مدعی شد که برادرش پسری دست و دل‌باز بوده و کسی با او اختلاف یا مشکلی نداشته است. سهیل تازه نامزد کرده بود. از خانه سهیل به غیر از پول و طلا، پیانوی قدیمی‌اش نیز سرقت شده بود.

آلبوم عکس

در بازرسی از خانه، آلبوم عکس‌های سهیل را پیدا کردیم. سهیل در بیشتر عکس‌ها با پسر جوانی بود و زمانی که در رابطه با پسر جوان از خانواده مقتول سوال کردیم، مشخص شد که پسر جوان غلام نام دارد که پیشکار سهیل بوده است. اما مدت‌ها بود که خانواده سهیل از پیشکار جوان بی‌خبر بودند و تصور می‌کردند که در شمال زندگی کند. با آن‌که خواهر مقتول تصور می‌کرد برادرش